



قرآن و محکمات علم و تربیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

نهج البلاغه - ذکر الله و بصیرت آفرینی

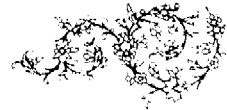
کاربست آموزه های قرآنی در نهادهای فرهنگی و آموزشی

ابعاد اندیشه ورزی از منظر قرآن در نظام آموزشی



نهج البلاغه = ذکر الله و بصیرت افربنی

علی رهبر



• چکیده :

امام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در خطبه (۲۲۲ نهج البلاغه) که در برخی از نسخه های دیگر شماره آن متفاوت است به شرح آیات ۳۶ و ۳۷ از سوره مبارکه نور پرداخته اند. « فی بیوت اذین الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یتسبح له فیها بالغدو و الاصال » « رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة »^۲ در این مقاله تا اندازه توان و بضاعت به شرح تفسیر امام علی (علیه السلام) بر این دو آیه از سوره نور می پردازم.

امام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در تفسیر این دو آیه از سوره نور جایگاه هویت و اثرهای نورانی ذکر را تبیین نموده اند. ان الله سبحانه و تعالی جعل الذکر جلاء للقلوب (فراز اول خطبه ۲۲۲ - ثمرات ذکر الله)^۳ « خدای پیراسته و بلند جایگاه، (ذکر) را موجب صیقلی شدن قلب ها قرار داده است ». دل چونان جامی است بلورین که دوده های آلودگی و غبار غفلت رخسار آن را مکدر می کند و آنگاه بهترین انوار عالم را که به میهمانی بطلبیم، در این جام، بازتاب و انعکاس ندارد. جلاء، زدودن این دوده ها و غبارها است. عاملی که دل را جلاء و روشنی می دهد « ذکر » است ، که در این شرح نامه به بیان آن پرداخته ام.

• کلید واژه : ذکر، اثرات و برکات ذکر، عقل و بصیرت

۱ - این شماره دومین مقاله از سلسله مقالات شرحی بر تفسیر آیات قرآن در نهج البلاغه می باشد. اولین شماره از این مقالات در فصلنامه فرآنی کوش شماره ۲۶ با عنوان (معرفه الله) شرح آیات قرآنی در خطبه های ۱ و ۴۹ نهج البلاغه بود

۲ - آیات ۳۶ و ۳۷ سوره نور

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ثمرات ذکر



• چیستی ذکر؟

و اما «ذکر»، چیست؟

در نوشتاری دیگر نوشتیم که «ذکر» اتصال به خدا است. گاهی ذکر را به معرفت و گاهی به قلب و گاهی به عقل و گاهی به رفتار و زبان، اضافه کرده اند: ذکر زبان، ذکر معرفت، ذکر عقل، ذکر قلب و ... (مضمون روایت - میزان الحکم، ج ۳، ۴۳۴). اگر بر زبان تأکید می شود، به دلیل تأثیر ذکر زبانی بر قلب و رفتار و حالات درونی است.

در هیچ آیتی نیامده است که نماز و قرآن زیاد بخوانید ولی به «ذکر» که می رسد، می فرماید «وَ اذکروا الله کثیراً». یعنی خدا را فراوان یاد کنید. حتی در باب یکی از حکمت ها و فلسفه نماز می فرماید: «اقم الصلوة لذکری» یعنی نماز را برای ذکر من، بر پای بدار. (آری قرآن خواندن و نماز خواندن از مصادیق و بییت الغزل ذکرهاست) برخی منتظرند که بعد از مطالعه قرآن، تحولی در آنها پدید آید؛ غافل از اینکه، نگاه کسب آگاهی به قرآن داشتن، عقل را زیر تأثیر می گیرد ولی ماجرای شوق و شور و

حرکت و عشق مربوط به دل است و ذکر، آگاهی را وارد «دل» کرده و لعاب عاشقانه به آن می زند.

نه فکر جای ذکر را می گیرد و نه ذکر جای فکر را؛ دو رسالت به ظاهر از یکدیگر جداست که چونان خودرو در دل یک شب تاریک، یکی بیابان را روشن می کند (عقل) و دیگری موتور محرک می شود (دل).

■ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ

یعنی: ذکر کاری می کند که دل، مانع از سر راه شنیدنش برداشته شود. به این معنا که گوش دل، شنوا می شود. همانگونه که بدن آدمی چشم و گوش دارد، دل هم چشم و گوش دارد. چشم دل که باز می شود، بصیرت رخ می نماید و ... با این تفاوت که گوش بدن، خالص و ناخالص را می شنود ولی گوش دل فقط نواهای زلال و پاکیزه و خالص را می شنود.

«ذکر»، کاری می کند که خالصترین صداهاى ناشنیدنی به گوش دل برسد و رغبت پیگری پدید آید.

■ وَ تَبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ

یعنی: هنر ذکر این است که بعد از کوردلی یا کم بینی دل، چشمان دل

باز شود. به این معنا که بصیرت رخ دهد. لازم است که تفاوت دو نوع دید را روشن نماییم: وقتی شما منظره ای را می بینید، تصویری از آن در آرشیو و بایگانی ذهنتان، پدید می آید و هر گاه خواستید آنرا بیاد آورید، به آرشیو مراجعه می کنید. ولی آنچه در باب چشم دل رخ می دهد، خود یک حقیقت تجلی می کند نه تصویر آن!

مثلاً در همین لحظه مطالعه این نوشتار، به درون خود سر بزنید که آیا شادید یا غم زده؟؛ محال است که اشتباه کنید زیرا با حسنّ های پنچگانه کاری ندارید و خود شادی یا غم برایتان تجلی شده است و با آن گره خورده اید.

اینکه امام علی (ع) فرموده اند: خدایی را که نبینم، عبادت نمی کنم؛ بحث بر سر حسنّ خطا کننده نیست؛ بحث بر سر معرفتی از خدا است که در جان ما تجلی می کند و مانند همان غم و شادی که مثال زدیم، معلوم و مشهود ما است.

روزی به ذهنم رسید که اگر بر فرض محال - نعوذ بالله - خدا را با چشم سر مشاهده کنیم، تازه اول تردیدها است که آیا خود خدا بود یا کس دیگری؟

اما مشاهده درون این تردید را به همراه ندارد. گر چه این دنیا هم ظریف است و برخی بر سر خود کلاه می گذارند که مثلاً ملهم شدم یا یقین کردم یا حسنّ از درون کردم و ... که شارع مقدس و خدای حکیم، راه هایی را برای تشخیص خالص از ناخالص برای ما نهاده است.

■ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ

یعنی: در اثر ذکر، ضمیر آدمی - بعد از عناد و دشمنی - در برابر حق، مطیع و منقاد می شود.

مشکل ما انسان ها این است که برای اطاعت از خداوند، خواسته هایی در حوزه جسم داریم که به خاطر انس بیشتر آن با خاک و خواسته های خاکی، روح ما را در محرومیت قرار می دهد. اگر برنامه ای منظم تنظیم نشود، تمام اوقات طلایی عمر ما را همین خواسته های خاکی، اشغال کرده و پُر می کند و روح محروم می ماند. برای انقیاد و اطاعت در برابر فرمان خدا، باید خود روح، در دو حیطه تقویت شود: عقل و دل. برای مطیع شدن دل، هم آگاهی عقلانی لازم است و ایجاد جاذبه هایی

که عشق ورزی و استعداد‌های ویژه آنرا، سامان دهد.

«ذکر» بعد از دشمنی ای که نفس آدمی با حقیقت پیدا می‌کند، دل را با خدا انس می‌دهد و عاشق می‌کند.

عاشق که شد، منقاد و مطیع و فرمانبردار می‌شود. دل، مانند فرد خفته ای است که با حرکات آرام و صداهای پیایی و پیگیر، بیدار می‌شود و یا بقول امام جمهوری اسلامی، به مثابه کودکی است که باید او را به سمت کاری که مصلحت او است، سوق داد.

تعبیر امام امیرالمومنین (ع) این است که در اثر ذکر، حالت انقباض و اطاعت و تسلیم برای دل پدید می‌آید و موجب خواهد شد که به حق - در اثر اطاعت - تقرب پیدا کنیم.

■ خلاصه اینکه :

ذکر موجب می‌شود که قلب‌ها بعد از دوران ضعف بینش یا کوردلی و کم‌بینی - به بصیرت دست یابد.

تذکر دادیم که بصیرت، غیر از بصر است؛ بصر، چشم سر و بصیرت، گشوده شدن چشم دل است و دریافت‌های آن و با هم فرق فراوان دارد. بصیرت پوسته و قشر نمی‌بیند و با هسته پیوند هستی برقرار می‌کند ولی چشم سر - بدون دخالت سیستم معنویت انسان - فقط پوسته می‌بیند.

اینهمه در قرآن و حدیث، از کوری مذمت شده، مقصود، کوردلی است و ندیدن آنچه انسان فقط قادر است ببیند و حیوان از آن محروم است. بحث بصیرت و کوری در قرآن از پر جاذبه ترین بحث‌های قرآنی است که مجال وسیع می‌طلبید. (ادامه دارد)

• منابع و مأخذ:

(۱) قرآن کریم

(۲) نهج البلاغه / ترجمه و شرح محمد دشتی (۱۳۷۹) قم - نشر مشرقین

(۳) محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۴) میزان الحکمه، قم، دارالحدیث